

چهارشنبه ۲۲/۱۰/۱۴۰۰

جلسه ۷۵۱

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

### [خلاصه درس:]

قیام الامارة مقام قطع

۱- تتمه قیام اماره مقام قطع موضوعی و اشکال مرحوم حاج شیخ به فرمایش اقای نائینی.

۲- جواب از اشکال ایشان.

۳- بیان اخوند در حاشیه در تقریب قیام اماره مقام القطع الموضوعی

۴- ایراد اخوند به کلامش در حاشیه.

۵- اختلاف الفحول فی فهم ایراد الکفایه علی بیان فی الحاشیه.

کلام در این بود که مرحوم آقای آخوند فرمود «اگر اماره بخواید هم قائم مقام قطع طریقی و هم قائم مقام قطع موضوعی شود، جمع لحاظ آلی و لحاظ استقلاللی پیش می آید».

آقای نائینی ره فرمود: این اشکال مبتنی بر این مسلک که بگوییم «حجیت به معنای تنزیل و جعل مؤدی ست» اما اگر گفتیم «حجیت به معنای اعتبار الامارة علما» ست دیگر این اشکال جا ندارد.

مرحوم حاج شیخ به میرزای نائینی ره اشکال کرد و فرمود: جناب میرزا ره، آن قسمی از مجعولات شرعی، اعتباری هستند که موضوع به وسیله اعتبار محقق شود اما اگر موضوع محقق نشد مجرد اعتبار فایده ندارد و باید شارع اثر را نیز جعل نماید لذا حقیقت آن تنزیل است.

این را دیروز توضیح دادیم و عرض کردیم: بله اگر بخواید حقیقت آن، حکومت باشد تنزیل می

شود ولیکن جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلاللی نمی شود زیرا مقصود آقای نائینی ره از آن

تنزیل این می باشد که کسی بگوید «حجیت اماره به معنای جعل مؤدی به منزله واقع است، تنزیل

مؤدی به منزله واقع است»، با این، جمع بین لحاظ آلی و لحاظ استقلاللی می شود اما اگر کسی

گفت «معنای حجیت، اعتبار الامارة علما ست»، و نیز گفت: «احتیاجی نیست مؤدای اماره را تنزیل

کند به منزله واقع» ... شارع مقدس اماره را تنزیل می کند به منزله علم، اعتبار می کند علما. نسبت

به تنجز عرض کردیم که احتیاج به جعل منجزیت ندارد. وقتی این اماره را علم اعتبار کرد

منجزیت خود به خود می آید زیرا آن «بیان» ی که در قبح عقاب بلا بیان است، به نظر میرزای

نائینی ره اعم است از علم تعبدی و علم وجدانی. مقصودش از علم، اعم می باشد. شما فرمودید

«این، حکومت ظاهری نشود»، می گوییم: ایشان حکومت ظاهری را در اینجا بیان نفرموده بلکه

حکومت ظاهری را نسبت به احکام واقعیه بیان نموده، آن ورود است.

اما نسبت به آثار شرعی که علم در آنها موضوع ست، خب آن آثار را جعل می کند. تنجز که

احتیاجی به جعل ندارد. چنانچه مقصود شما این است که اگر اماره را علم اعتبار بکند باز باید آن

آثار شرعی را جعل کند مثل جواز اخبار، خب اینکه اشکال ندارد. اصلا ما یک سوال می کنیم

«الطواف بالبيت صلاة» که طواف را صلاة اعتبار کرده، این صلاة ده تا حکم دارد چنانچه تمام احکام آن را برای طواف جعل کند، یا یک جایی علم موضوعی در شریعت چهار تا حکم دارد و بعد شارع بفرماید «اماره به نظرم علم ست» و آثار را جعل کند آیا جمع لحاظ آلی و استقلال می شود؟ خیر. فکر نمی کنم شما جناب حاج شیخ ره یا آخوند ره یا احدی بفرماید که «اگر یک جایی شارع اماره را تنزیل کند به منزله علم، و علم موضوع چند اثر باشد، جایز نیست». مقصود ایشان از این تنزیل که اشکال آخوند ره مبتنی بر این مسلک است، یعنی حجیت را ما به معنای جعل مؤدی و تنزیل مؤدی به منزله واقع بگیریم تا به اماره، لحاظ آلی شود.

لذا نمی دانم جناب حاج شیخ ره چه اشکالی بر میرزای نائینی ره دارید چرا که به هر جهت اگر مقصود شما این است که اگر چنانچه اماره علم اعتبار شود، مجرد اعتبار علم کافی نیست. خب این درست است و خود میرزای نائینی ره این را قبول دارد. بله توضیح نداده اما جایی هم رد نفرموده. اما اگر مقصود این است که برای تنجز کافی نیست، خب عرض کردیم که برای تنجز کافی ست. پس بنابر آن چه که ما از کلام میرزای نائینی ره فهمیدیم و سینه به سینه از ایشان گرفتیم علی الظاهر فرمایش حاج شیخ ره نا تمام است.

من اصلا ماندم که چطور می شود مرحوم آقای میلانی که مردی ملا و دقیقی بود ... بعضی از فرمایشات حاج شیخ ره اشکال دارد و ایشان در قوت اصولی اقوای از اقران خویش نیست. حال چطور می شود که آقای میلانی ره فرمایشات حاج شیخ ره را وحی منزل می دانسته و ایشان را اعلم از کل می دانسته! البته این را قبول دارم که زیر این آسمان کبود کسی مثل آقای میلانی - تا سی سال پیش - فرمایش حاج شیخ ره را نه فهمیده و نه تقریب کرده. اگر به تمام کسانی که فرمایشات حاج شیخ ره را تقریب کرده اند مراجع کنید می بینید که اینها واقعا نقص دارند ولی در عین حال این تعجب از مرحوم میلانی برای من باقی ست.

مطلب دیگری که مرحوم آخوند در این بحث بیان فرموده و یک مقداری در فهم فرمایشات ایشان محل ان قلت و قلت شده، این است که ما عرض کردیم که لقال ان يقول «جمع لحاظ آلی و

استقلالی ممکن نیست. با یک تنزیل و با یک خطاب شارع نمی تواند هم اماره را جای قطع  
طریقی محض بنشانند و هم اماره را جای قطع موضوعی بنشانند اما امکان دارد کسی بگوید جناب  
آخوند ره مدلول مطابقی این دلیل حجیت این می باشد که شارع مقدس اماره را تنزیل فرموده به  
منزله قطع طریقی محض، مؤدی را تنزیل فرموده به منزله واقع اما این تنزیل یک لازمه دارد و آن  
این است که وقتی شارع اماره را تنزیل فرمود به منزله قطع طریقی یعنی مؤدی را تنزیل فرمود به  
منزله واقع، من قطع وجدانی به واقع تنزیلی و واقع جعلی پیدا می کنم. اگر کسی این کتاب  
مکاسب را تنزیل بفرماید به منزله رسائل و بگوید (این رسائل است) خب من قطع به کتاب  
مکاسب داشتم، وقتی کتاب مکاسب تنزیل شود به منزله کتاب رسائل بدین معناست که من قطع  
پیدا کردم به رسائل منتهی به رسائل تنزیلی و جعلی، نه به رسائل واقعی».

بعد فرموده «ملازمه هست بین قطع به واقع تنزیلی و جعلی با قطع به واقع حقیقی و واقعی». یک  
تنزیل را بالمطابقه شارع در خطاب انجام می دهد، یک تنزیل هم بالملازمه درست شده لذا جمع  
بین این دو این می شود که اماره قائم مقام قطع طریقی محض و قائم مقام قطع موضوعی شده  
است.

تقریب این فرمایش مرحوم آخوند که می فرماید «ملازمه هست» چیست؟ تقریب آن در حاشیه  
رسائل چیزی ست که عرض خواهم کرد اما در کفایه خیلی مختصر و مجمل می باشد و اصلا  
تقریب را توضیح نداده. در حاشیه رسائل می فرماید: وقتی شارع مؤدی را تنزیل فرمود به منزله  
واقع، من قطع به واقع پیدا می کنم یعنی جزء دیگر محرز بالوجدان است مثل اینکه قطعاً این آب  
است منتهی کریتش را نمی دانم. وقتی استصحاب کریت کردم، با ضم آن به معلوم بالوجدان  
موضوع محرز می شود یا بالوجدان کز است اما مائیت را نمی دانم، وقتی استصحاب بقای مائیت  
کردم، با ضم آن به معلوم بالوجدان موضوع محرز می شود. این جا هم وقتی شارع مؤدی را تنزیل  
فرمود به منزله واقع، خب من قطع به واقع پیدا می کنم.

بعد می فرماید: «شما قطع به واقع جعلی پیدا کردید. قطع به واقع حقیقی پیدا نکردید». در ادامه می فرماید: «اگر چه بین قطع واقع حقیقی با قطع به واقع جعلی ملازمه نیست ولکن عرفاً ملازمه هست». یعنی وقتی قطع به واقع تنزیلی پیدا کردید، عرف به خاطر تسامحی که دارد، من حیث لا یشعر می گوید «قطع به واقع حقیقی هست».

آیا این ملازمه مطلقاً هست؟ مرحوم حاج شیخ در حاشیه می فرماید: ممکن است کسی بگوید «این ملازمه مطلقاً نیست» اما در فرضی که دلیل تنزیل اطلاق داشته باشد و مؤدی را تنزیل کند به منزله واقع حتی در آن جاهایی که واقع قید موضوع است - یعنی تمام الموضوع علم به موضوع است اما واقع قید موضوع است - یا جزء الموضوع است - یعنی یک جزء علم است و جزء دیگر واقع است - ... وقتی اطلاق تنزیل اینجا را گرفت، با ضمیمه شدن آن ملازم عرفیه - قطع به واقع تنزیلی دارم، قطع به واقعی تنزیلی ملازمه هست با قطع به واقع حقیقی - قطع به واقع حقیقی حاصل می شود.

من خیال می کنم این همان مطلبی است که ما در مثبتات گفتیم. وقتی شارع بفرماید «باران می آید» و بعد گفت «اگر زمین خیس شد، بیرون نرو» می گوید: «بیرون نباید بروم چرا که باران می آید». می گوییم «باران نمی آید، شارع تعبدا فرمود». ما گفتیم ملازمه هست و عرف اینها را متوجه نمی شود. ما نمی خواهیم بگوییم که مثبتات استصحاب همه جا حجت است بلکه می خواهیم بگوییم که اکثر موارد عرف متوجه نمی شود و ملازمه می بیند. اینکه مرحوم شیخ اعظم فرموده «واسطه خفی باشد»، این واسطه خفی حرف بی ربطی است اما در ارتکاز عقلاء و سیره عقلاء این ملازمه هست.

به عقل قاصر فاطر ما آخوند ره همین کبری را در حاشیه تطبیق کرده یعنی وقتی اطلاق دلیل تنزیل اینجایی را که واقع قید است، یا جایی را که واقع جزء است را گرفت. چنانچه قطع به واقع تنزیلی پیدا کنم قطع به واقع تنزیلی عرفاً ملازمه دارد با قطع به واقع حقیقی لذا موضوع تمام است. این فرمایش آخوند ره در حاشیه است.

شاید ما در روز اول این بحث، این تقریب را من نکرده بودم یا دو تقریب را به نحو احتمال و تردید بیان کردم. آن تقریب دیگر این بود که اطلاق دلیل تنزیل وقتی جایی که واقع قید الموضوع است یا جزء الموضوع را گرفت، صونا لكلام الحكيم عن اللغويه بايد ما ملتزم شويم که جزء دیگر، تنزیل شده زیرا اگر جزء دیگر تنزیل نشده باشد این لغو می شود. اشکال این تقریب خیلی واضح است و نیز هیچ بو و اثری از این تقریب در حاشیه نیست ولو اینکه بعضی این تقریب را کرده اند. تقریب حاشیه همان طور که عرض کردم همین هست که ملازمه عرفیه وجود دارد. بعد آخوند ره می فرماید: آن چه ما را که در حاشیه گفتیم در کفایه اشکال می کنیم. اشکال آن این است که تنزیل مؤدی منزله واقع در جایی که واقع تمام الموضوع نیست در صورتی معنی دارد یک جزء آخر یا قید آخر بالمطابقه با همین دلیل تنزیل شود یا در عرض این، تنزیل شود. در آن مثال کزیت، علم در عرض استصحاب مائیت است لذا در آنجا اشکال وجود ندارد یا اگر مایعی باشد که هم مائیت آن مشکوک است و هم کزیت آن، استصحاب باقی مائیت و استصحاب بقای کزیت اشکال ندارد زیرا هر دو در عرض هم هستند اما در جایی که در طول هم باشند این تنزیل معنی ندارد زیرا اینکه مؤدی تنزیل شود به منزله واقع، متوقف بر این است که علم به واقع تنزیلی تنزیل شود به منزله علم به واقع حقیقی چون در جایی که موضوع مرکب یا مقید است اگر تمام الموضوع محرز نشود تنزیل یک جزء لغو می باشد و معنی ندارد. از این طرف، تنزیل علم به واقع تنزیلی به منزله علم به واقع حقیقی در جایی است که علم به واقع تنزیلی در خارج باشد، در حالی که علم به واقع تنزیلی زمانی است که شارع مؤدی را تنزیل کند به منزله واقع. پس تنزیل مؤدی به منزله واقع متوقف است بر تنزیل علم به واقع جعلی به منزله علم به واقع حقیقی، و اینکه علم به واقع تنزیلی بخواهد تنزیل شود به منزله علم به واقع حقیقی متوقف است بر تنزیل مؤدی به منزله واقع.

ایراد آخوند ره به حاشیه در کفایه، معرکه آراء و انظار واقع شده. برخی از ظاهر کلام آخوند ره چون کلمه «توقف» دارد، دور برداشت نموده اند و گفته اند که این دور است و دور محال می باشد.

ولکن حاج شیخ اصفهانی ره می فرماید: این فرمایش آخوند ره ربطی به دور ندارد زیرا اگر بخواهد دور مراد باشد این دور در جایی که در هم عرض هستند نیز پیش می آید چرا که اگر یک جزء موضوع - کزیت - و جزء دیگر موضوع - مائیت - در عرض یکدیگر بخواهند استصحاب شوند دور می شود زیرا تنزیل مؤدی به منزله این جزء متوقف بر این است که جزء دیگر نیز تنزیل شود، کما اینکه نسبت به جزء دیگر هم همین طور است. لذا بعضی فرموده اند که نظر مرحوم آخوند دور نیست.

من خیال می کنم یک تقریب دقیقی - اگر چه غلط است - که واقعا کلام آخوند ره را توضیح دهد و ربطی به دور نداشته باشد آن چیزی هست که مرحوم حاج شیخ در نهایه الداریه فرموده است. ایشان در نهایه الداریه می فرماید: تنزیل یعنی جعل حکم. الفقاع خمر استصغره الناس یعنی حکم خمر - یعنی حرمت - را برای فقاع جعل می کنم. حال در جایی که موضوع، مرکب است مجموع دو جزء یک حکم دارند. شما می فرمایید «مؤدی را تنزیل کردم به منزله واقع» یعنی اثر واقع و حکم واقع را می خواهم برای مؤدی جعل نماید در حالی که واقع به تنهایی حکمی ندارد. حکم که انحلالی نیست، اثر که متعدد نیست بلکه یک اثر است بر مجمع. شما می گوید: «این به منزله حسن است». می گوییم: «باشد به منزله حسن». می گوید: «حالا شهریه او را بده». می گوییم: «چه شهریه ای بدهم! زیرا شهریه برای حسنی است که طلبه باشد نه حسنی که طلبه نیست». اینکه او به منزله حسن است موجب نمی شود که مستحق شهریه باشد. اگر بفرمایید «یک مقداری از آن را بده». می گوییم «این معنی ندارد. کل شهریه فقط برای حسن طلبه است و آن بسیط است». وقتی تنزیل به معنای جعل حکم شد و شما یک جزء را تنزیل کردید، خب این جزء که حکم ندارد بلکه حکم برای مجموع می باشد.

اگر بگویید: «آن جزء دیگر را نیز تنزیل می کنیم لذا آن حکمی که برای مجموع ست برای این مجموع می آید». ایشان می فرماید: (خوب دقت کنید) شما باید اول آن جزء دوم را تنزیل کنید. جزء دوم زمانی تنزیل می شود که جزء اول تنزیل شده باشد زیرا تا جزء اول تنزیل نشده باشد و موضوع تنزیل دوم محقق نشده باشد، تنزیل جزء دوم محال است. کسی می گوید «می خواهم داخل این ساختن شوم» می گویند «داخل این ساختمان یکی یکی باید رفت». می گوید «خب من به تنهایی می روم». می گویند «برای ما نوشته اند که پدر و پسرها باید با هم باشند» می گوید «خب من اول می روند و بعد پسر می آید» می گویند «هنگام دخول باید با هم وارد شوند. وقتی پسر می تواند بیاید که هنگام دخول تو باشد، تو نیز وقتی می توانی وارد شوی که هنگام دخول پسر باشد»، این دور نیست بلکه صحبت این است که حکم روی موضوع مرکب رفته است و تنزیل به معنای اسراء الحکم است. یک جزء حکمی ندارد، حکم در واقع برای دو جزء است. ان قلت: جزء دیگر را تنزیل می کنم. قلت: جزء دیگر را شما نمی توانی تنزیل کنی چرا که موضوع تنزیل جزء دوم، تنزیل جزء اول است. تا تنزیل جزء اول نشود، تنزیل جزء دوم محقق نشود و تا تنزیل جزء دوم نشود، جزء اول نمی تواند تنزیل شود زیرا تنزیل یعنی اسراء الحکم. این جواب ربطی به دور ندارد.

عرض کردم نود درصد صحت و غلط بودن اشکال در فهم مطلب است. افرادی که به دور اشکال کرده اند و نقض نموده اند، متوجه کلام آخوند ره نشدند. کسی بخواهد به جواب آخوند ره اشکال کند سه راه بیشتر ندارد، یا باید به مقدمه اولی اشکال کند و بفرماید «حکم در مقام واحد نیست بلکه متعدد است یعنی خود جزء نیز حکم دارد» یا باید به مقدمه ثانیه اشکال کند و بفرماید «تنزیل جزء دوم متوقف بر تنزیل جزء اول نیست» و یا باید به مقدمه ثالثه - زیرا ما یک مقدمه ثالثه داریم - اشکال کند و بفرماید «جناب آخوند ره چه اشکال دارد که شارع یک جزء را تنزیل کند و جزء دیگر را طولیا، و مجموع موجب بار شدن حکم شود». اگر کسی از این سه مقدمه خارج شد چنانچه بخواهد به آخوند ره اشکال نماید در واقع بواجب غیر ذی زرع قدم گذاشته.



آقاضیاء ره به مقدمه اولی اشکال کرده و فرموده: جزء اثر دارد و آن حکم تعلیقی ست. وقتی می فرماید «اذا جاء زيد و عمرو معا فتصدق»، از این حکم بسیط و حدانی تنجیزی، دو حکم تعلیقی در می آید، یکی اینکه اگر زید آمد صدقه بده در صورتی که عمرو نیز بیاید و دیگری اینکه اگر عمرو آمد صدقه به در صورتی که زید نیز بیاید. شما اشکال کردید «چون تنزیل در واقع اسراء الحکم است و حکم در مقام متعدد نیست، در اینجا اگر بخواهید تنزیل کنید چیزی ندارید». خب ایشان از این جواب داد و فرمود: بله تنزیل به لحاظ اسراء حکم است اما در مقام حکم و اثر وجود دارد و آن، حکم و اثر تعلیقی ست.

بعضی به این فرمایش آقاضیاء اشکال کرده اند و گفته اند: حکم تعلیقی به درد نمی خورد. مرحوم حاج شیخ ره در همان نهاییه الداریه متعرض کلام آقاضیاء ره شده و فرموده «حکم تعلیقی به درد نمی خورد». آقای صدر و دیگران نیز اشکال کرده اند.

بعضی دیگر مقدمه دوم را منکر شده اند و گفته اند: ما قبول نداریم که تنزیل قطع به واقع جعلی به منزله قطع به واقع حقیقی، متوقف بر ثبوت قطع به واقع تنزیلی در خارج است. خدا رحمت کند، مرحوم آقای ایروانی این اشکال را کرده است. تنزیل به نحو قضیه حقیقیه است. من الآن می خواهم خبر واحد را تنزیل کنم به منزله علم با اینکه ممکن است یک خبر واحد هم در عالم وجود نداشته باشد. چه کسی گفته که اگر بخواهم قطع به واقع تنزیلی را تنزیل کنم به منزله قطع به واقع حقیقی، متوقف بر این است که قطع به واقع تنزیلی در خارج باشد! در قضایای حقیقیه، موضوع مفروض الوجود است نه موضوع خارجی. الآن قطع به واقع تنزیلی را فرض می نمایم و تنزیل می کنم به منزله قطع به واقع حقیقی. پس تنزیل جزء دوم هیچ ربطی به وجود و تحقق جزء اول در خارج ندارد.

ما آن مقدمه ثالثه را اشکال کردیم و گفتیم: در عین حال که می پذیریم که حقیقت تنزیل، اسراء حکم و جعل اثر است و نیز می پذیریم که حکم واحد است ... در عین حال که کلام آقاضیاء را

قبول نداریم و در عین حال که امکان دارد کسی به فرمایش آقای ایروانی ره اشکال کند، مع  
ذلك مقدمه ثالثه باطل است. تامل بفرمایید، ان شاء الله شنبه.  
و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين